

تقابل نظامی مستقیم ایران و اسرائیل، نظم امنیتی آمریکا را بی‌اثر کرده است

اسرائیل دیگر بازدارنده نیست

سعیده شمس

دکترای مطالعات منطقه‌ای

در واپسین روزهای خرداد ۱۴۰۴، آسمان خاورمیانه بار دیگر با صدای آژیرها و انفجارها لرزید. درواکش به‌حمله رژیم صهیونیستی، موشک‌ها و پهپادهای مسلح به‌سمت سرزمین‌های اشغالی شلیک شدند. برای نخستین‌بار پس از انقلاب اسلامی، تهران و تل‌آویو وارد جنگی آشکار و رسمی شدند و دیگر خبری از نبردهای نیابتی در سایه نیست، بلکه این‌بار حالا در میانه صحنه با هم درگیر شده‌اند و این فقط آغاز ماجراست. رخدادهای روزهای اخیر نتیجه طبیعی یک تحول ژرف در نظم راهبردی منطقه است. از جنگ غزه در ۲۰۲۳ که رؤیای «خاورمیانه جدید» را در هم شکست تا توقف روند عادی‌سازی روابط اعراب با اسرائیل، همه‌چیز به نفع ایران رقم‌خورد که سال‌ها زیر فشار تحریم، مهار و انزوا قرار داشت. پس از حملات هوایی اسرائیل به منافع ایرانی در سوریه و ساقط‌کردن یک پهپاد ایرانی در دریای سرخ، تهران با پاسخی حساب‌شده اما صریح، نقاط راهبردی در داخل اسرائیل را هدف گرفت. اکنون دیگر همه می‌دانند که دوران جنگ نیابتی به‌سسر آمده و جای آن را رویارویی تمام‌عیار در چند جبهه و چند حوزه گرفته است. اسرائیل برای نخستین‌بار پس از حمله مهرماه ۱۴۰۲، هم‌زمان درگیر در غزه، جنوب لبنان و حالا با خود ایران شده است. از سسوی دیگر، جمهوری اسلامی ایران نیز در حالی آماج فشارها و تهدیدهای غرب و متحدان منطقه‌ای اسرائیل قرار گرفته که گروه‌های مقاومت در عراق، سوریه و یمن را برای فعال‌شدن آماده کرده است. ایالات متحده نیز با اعزام تجهیزات و تقویت سامانه‌های دفاعی در عربستان، امارات و اردن نشان داده که این بحران به‌راحتی می‌تواند از سطح منطقه فراتر رود. اما آنچه این لحظه را از یک درگیری معمولی متمایز می‌سازد، ماهیت ساختارشکن آن است.

نظم امنیتی آمریکا محور در منطقه که بر سه‌پایه مهار ایران، بازدارندگی از طریق اسرائیل و هم‌پیمانی با اعراب استوار بود، دیگر کارایی گذشته را ندارد. صبر راهبردی تهران به پایان رسیده و اکنون بازدارندگی فعال جایگزین آن شده است. کشورهای عربی نیز در حال بازنگری در معادلات خود هستند؛ برخی به‌سوی پکن و مسکو متمایل شده‌اند و برخی دیگر دستت به موازنه‌گری مضاعف زده‌اند. در کنار تحولات نظامی، تهران با تکیه بر تنوع بخشی اقتصادی و ائتلاف‌های نوظهور چون بریکس و سازمان همکاری شانگهای عملاً در حال عبور از چهارچوب نظم کهنه آمریکایی است. این یعنی محملی برای تولد نظم امنیتی جدید در خاورمیانه است. در آن باز یگر درق‌رتمند منطقه‌ای دیگر خود را مقید به قواعد گذشته نمی‌داند. به‌این‌رووشن تر، آنچه این روزها در جبهه ایران و اسرائیل می‌گذرد، آزمونی تاریخی برای همه بازیگران از شرق مدیترانه تا خلیج فارس است و اگر نشانه‌ها را درست بخوانیم، این جنگ همان کورهِ‌ای است که نظم پسا آمریکایی خاورمیانه در دل آن در حال شکل‌گیری است. از همین‌رو، برای درک ژرف‌تر تحولات اخیر، باید به بنیان‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی این گذار راهبردی پرداخت.

■ ■ ■

تُعد سیاسی؛ فرسایش نظم مهارمحور

نظم امنیتی‌ای که طی دهه‌ها با محوریت مهار ایران و تداوم هژمونی آمریکا در منطقه غرب‌آسیا تعریف می‌شد، اکنون زیر فشار تحولات جدید در حال فرسایش و فروپاشی است. راهبرد موسوم به مهار که ایالات متحده با هم‌راسازی متحدان منطقه‌ای خود دنبال می‌کرد، با واقعیت‌های تازه‌صحنه سیاسی – امنیتی خاور میانه دچار تزلزل شده است. سلسله بحران‌های منطقه‌ای از جنگ غزه گرفته تا تنش فزاینده ایران و رژیم صهیونیستی، بنیان‌های نظم تحت رهبری آمریکا را به چالش کشیده و دولت‌های منطقه را واداشته تا در نگرش‌های امنیتی خود بازنگری کنند.

افول راهبرد مهار آمریکایی

راهبرد مهار ایران توسط آمریکا بر چند پایه اصلی استوار بود: فشار حداکثری اقتصادی (تحریم‌ها)، بازدارندگی و حضور نظامی آمریکا در منطقه و ائتلاف‌سازی منطقه‌ای با مشارکت اسرائیل و برخی دولت‌های عرب. امروز هر یک از این ارکان با چالش جدی مواجه شده‌اند. آمریکا علی‌رغم کارزار شدید تحریم‌ها و انزوای دیپلماتیک نتوانسته است ایران را وادار به تسلیم در برنامه هسته‌ای یا کاهش نفوذ منطقه‌ای کند. تهران با تکیه بر اقتصاد مقاومتی، گسترش روابط با شرق و دور زدن تحریم‌ها، مقاومت خود را به زبانت رسانده است. در بُعد نظامی نیز، افزایش توان موشکی و پهپادی ایران در کنار حضور مؤثر در جبهه‌های نبرد نیابتی، قدرت بازدارندگی تهران را تقویت کرده و ابتکار عمل را از دست واشنگتن خارج ساخته است. از سوی دیگر، پیمان‌ها و ائتلاف‌های منطقه‌ای آمریکا که هدفشان محاصره ایران بود، یکپارچگی سابق را ندارند. پروژه‌هایی نظیر تشکیل «تائوی عربی» یا عادی‌سازی روابط اعراب و اسرائیل که قرار بود حلقه مهار ایران را تکمیل کند، به نتیجه پایدار نرسیده‌اند. حتی تلاش دولت بایدن برای احیای دیپلماسی، مانند مذاکره پنهان با ایران برای نوعی توافق موقت، نشان از آن دارد که خود آمریکایی‌ها نیز به بن‌بست راهبرد مهار شلیک‌جانبه پی برده‌اند. استمرار خصومت کورکورانه و تهدید مداوم به حمله نظامی نه تنها نفوذ منطقه‌ای ایران را کاهش نداده بلکه برخی رقبا را به تقویت دفاعی و حرکت به سمت گزینه‌های رادیکال‌تر ترغیب کرده است. رویکرد فشار حداکثری بیشتر به اشتباه حداکثری شبیه بود که نتیجه‌ای جز سرسخت‌تر شدن تهران نداشت.

رویارویی مستقیم ایران و رژیم صهیونیستی

یکی از نشانه‌های بارز فروپاشی نظم مهارمحور، رسیدن تنش ایران و اسرائیل به رویارویی مستقیم است. اگر در گذشته درگیری‌ها میان دو طرف عمدتاً در قالب جنگ‌های نامرئی و سایه‌وار جریان داشت، اتفاقات اخیر تغییر کرده است. طی ماه‌های اخیر، برخوردهای بی‌سابقه‌ای شکل گرفته که حکایت از عبور از فاز بازدارندگی کلاسیک دارد. حملات هوایی اسرائیل علیه اهدافی در خاک ایران و پاسخ‌های کُند هشدارآمیز تهران، منطقه را در وضعیت آماده‌باش برای جنگ قرار داده است. چنین تقابلی در دل یک نظم تحت نظارت آمریکا عملاً غیرقابل تصور بود، چرا که واشنگتن همواره مدعی جلوگیری از بروز جنگ مستقیم میان متحدانش و ایران بود. اما واقعیت امروز آن است که رژیم صهیونیستی که ستون پیش‌برنده راهبرد مهار بود، خود به‌منبع بی‌ثباتی تبدیل شده و با اقدامات یکجانبه و نظامی‌گرایانه، نظم موردنظر آمریکا را تضعیف می‌کند. نمونه واضح این روند را می‌توان در جنگ غزه در سال ۲۰۲۳ و رخداد‌های پس از آن دید. مقاومت شگفت‌انگیز فلسطینیان و حمایت هماهنگ محور مقاومت از حزب‌الله در شمال فلسطین اشغالی گرفته تا انصارالله در یمن نشان داد که اسرائیل دیگر در حاشیه امن سابق قرار ندارد. برای نخستین‌بار در دهه‌های اخیر، جبهه‌های مختلفی علیه تل‌آویو فعال‌شد و حتی نگرانی از دخالت مستقیم ایران به اوج



رسید. ایالات متحده برای مهار این بحران، دست به اعزام ناوهای هواییماپر و تهدیدهای لفظی زد، اما نتوانست از پیامدهای شکست راهبرد مهار جلوگیری کند. طرح‌های عادی‌سازی روابط عربی – اسرائیلی متوقف یا کند شد، افکار عمومی جهان اسلام علیه محور آمریکا – اسرائیلی بسیج گردید و ابتکار عمل سیاسی به دست کشورهای دیگر، مانند میانجی‌گری قطر و مصر در غزه افتاد. اکنون نیز واشنگتن به خوبی واقف است که جنگ مستقیم میان تهران و تل‌آویو تمام معادلات امنیتی منطقه را درگون می‌کند و دامنه آن از کنترل آمریکا خارج می‌شود. بدین ترتیب، رویای مهار ایران از طریق قدرت‌نمایی اسرائیل جای خود را به واقعیت شکننده‌ای داده که در آن اسرائیل خود محتاج مهار است.

تجدید نظر دولت‌های عربی در محاسبات امنیتی

همزمان با تقابل ایران و آمریکا/اسرائیل، بسیاری از دولت‌های عرب منطقه در حال بازنگری در محاسبات امنیتی خود هستند. برای سالیان متمادی، روایت واشنگتن این بود که تهدید اصلی برای اعراب، ایران است و چاره کار پیوستن به طرح مهار تهران در کنار آمریکا و اسرائیل می‌باشد. اما تحولات سال‌های اخیر این درک را تهدید را تغییر داده است. دولت‌های عرب حاشیه خلیج فارس به چشم خود دیدند که تقابل مستقیم با ایران و تکیه بر حمایت تمام و کمال آمریکا لزوماً امنیتشان را تضمین نمی‌کند. به عنوان مثال، حمله به تأسیسات نفتی آرامکو در ۲۰۱۹ و عدم واکنش قاطع آمریکا زنگ خطر را برای ریاض و ابوظبی به صدا درآورد. آنها دریافتند در مواقع بحرانی ممکن است آمریکا تمایلی به رویارویی مستقیم با ایران به‌خاطر آنها نداشته باشد. نتیجه آن گرایش به راهبرد تنش‌زدایی و دیپلماسی با تهران بود.

از طرف دیگر، رفتارهای غیرقابل پیش‌بینی اسرائیل، از سرکوب شدید فلسطینیان تا ماجراجویی‌های نظامی، برای همسایگان عرب نگرانی آور شده است. بدین ترتیب، اعراب برای کاستن از خطرات، سیاست موازنه‌کردن بین قدرت‌ها را در پیش گرفته‌اند؛ به این معنی که ضمن حفظ همکاری با آمریکا، درهای گفت‌وگو با ایران، چین و روسیه را نیز باز نگه داشته‌اند. این چندجانبه‌گرایی نوین نشانگر فاصله گرفتن از نظم تک‌قطبی تحت رهبری واشنگتن است.

ایران؛ قدرتی در حال صعود و چالشگر نظم قدیم

در قلب این تحولات، جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک بازیگر منطقه‌ای در حال صعود ظاهر شده که مشروعیت و کارآمدی سیاست مهار را به پرسش کشیده است. کشورمان امروز با اعتمادبه‌نفس بیشتری در معادلات منطقه‌ای وارد می‌شود؛ چه در میدان دیپلماسی و چه در صحنه نبردهای نیابتی علیه تروریسم و تجاوزگری. تهران نشان داده که بدون اتکا به آمریکا یا سازش بر سر اصول خود، قادر است منافع ملی‌اش را تأمین و نفوذش را گسترش دهد. همین موضوع، روایت آمریکا مبنی بر ضرورت مهار ایران را بی اعتبار کرده است. از منظر استراتژیک، ابتکارات منطقه‌ای ایران نقشی کلیدی در تغییر موازنه قدرت داشته‌اند. مشارکت فعال ایران در روندهای صلح و ثبات منطقه‌ای، مانند روند آستانه برای حل بحران سوریه، همکاری نزدیک با دولت‌های عراق و سوریه در شکست داعش، جایگاه تهران را به عنوان تأمین‌کننده امنیت بومی تقویت کرده است. در مقابل، نقش اسرائیل در همین بحران‌ها عمدتاً مخرب و بی نتیجه ارزیابی شد. همچنین، نفوذ معنوی و ایدئولوژیک ایران در منطقه افزایش یافته است. حمایت ایران از مقاومت فلسطین و ایستادگی در برابر زیاده‌خواهی‌های صهیونیسم و استعمار برای ملت‌های مسلمان الهام‌بخش بوده و برای دولت‌های وابسته به آمریکا درس‌ساز شده است. به بیان دیگر، جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر گفتمان استقلال طلبی و عدالت‌خواهی، مشروعیت‌زدایی از حضور آمریکا در غرب آسیا را رقم زده و چتر هژمونی واشنگتن را در ذهن و قلب ملت‌ها فرو ریخته است.

در عرصه بین‌المللی نیز ایران در حال پیوند زدن منافع خود با نظم‌های نوظهور است. عضویت کامل ایران در سازمان همکاری شانگهای و پیوستن به گروه بریکس بیانگر آن است که تهران توانسته دیوارهای انزوای تحمیلی آمریکا را بشکند. همکاری‌های ایران با رقبای آمریکا، موازنه قدرت را بیش از پیش به زبان محور غربی تغییر داده است. برای نمونه، در حوزه دفاعی، تبادل‌دانش پهپادی و موشکی میان ایران و شریکایش، نگرانی واشنگتن را از گسترش الگوی مقاومت به دیگر مناطق افزایش داده است. همچنین، در بخش انرژی، توافق‌های نفتی و گازی ایران با همسایگان و قدرت‌های آسیایی، تلاش آمریکا برای انحصار بازار و فشار اقتصادی را خنثی کرده است. تمام این مؤلفه‌ها نشان می‌دهد ایران به‌عنوان یک قدرت مستقل و تأثیرگذار دیگر قابل حذف از معادلات نیست و هرگونه نظم پایدار در منطقه بدون درنظر گرفتن منافع و نقش ایران امکان‌پذیر نخواهد بود. لذا مجموعه واقعیت‌های پیش‌گفته حاکی از آن است که نظم مبتنی بر مهار که آمریکا پس از جنگ سرد بر خاور میانه تحمیل کرد، به پایان راه خود نزدیک شده است. فرسایش این نظم بیانگر گذار به ترتیبات جدیدی است که در آن نقش آفرینان منطقه‌ای سهم بیشتری در تعیین سرنوشت خود دارند. ایران به عنوان کشوری که سال‌ها آماج سیاست‌های خصمانه مهار بوده، اکنون در موقعیتی قرار گرفته که به‌جای افعال، معادله‌ساز نظم جدید باشد. در مقابل، ایالات متحده با کاهش نفوذ و اعتبار ناچار است به جای دیکته کردن خواسته‌هایش، واقعیات میدانی را بپذیرد. بی تردید این گذار بدون مخاطره نیست. دوران افول هژمونی‌ها اغلب با تقلاهای لحظه آخری برای اعمال قدرت همراه است که می‌تواند تنش‌ها را تشدید کند. احتمال ماجراجویی‌های بیشتر از سوی رژیم صهیونیستی با تلاش واشنگتن برای ایجاد ائتلاف‌های موقتی نمونه‌ای از این واکنش‌ها به

بازدارنده نیست

تنش‌های منطقه‌ای اخیر مشهود است؛ متحدان آمریکا در خلیج فارس اکنون می‌خواهند که وابستگی خود را به یک متحد واحد به‌ویژه واشنگتن کاهش داده و با قدرت‌های نوظهور و طرح‌های بین‌المللی چون بریکس و پیمان‌های دوطرفه جدید ارتباط برقرار کنند.

محورهای شرقی و اتحاد‌های جدید

– **شکل‌گیری جبهه‌های مقاومت جدید:** این جبهه، ائتلافی شامل ایران و گروه‌های تحت حمایت آن نظیر حزب‌الله، برخی گروه‌ها در عراق و انصارالله یمن است که در مقابل رژیم صهیونیستی و متحدان غربی‌اش ص‌بندی می‌کنند. هرچند اخیراً این شبکه‌ها در برخی میدان‌ها تضعیف شده‌اند اما در عین حال کشورهای جدیدی نیز به‌طور ضمنی در قبال سیاست‌های اسرائیل و آمریکا موضع گرفته‌اند. برای نمونه جنگ ۲۰۲۳ غزه نشان داد که نقطه تعادل پیشین در هم شکسته است و بازیگران منطقه‌ای بیش از پیش خود را درگیر معادلات گسترده‌تر کرده‌اند.

– **گسترش پیمان‌های غیرغربی:** علاوه بر بریکس دیگر اتحاد‌های منطقه‌ای نیز شکل گرفته با تقویت شده‌اند. سازمان همکاری شانگهای اکنون کشورهای خاورمیانه را نیز در بر گرفته و حتی ایران به آن پیوسته است. تهران در قالب این پیمان‌ها و پیمان‌های دوجانبه اقتصادی و امنیتی به دنبال مقاومت در برابر فشار آمریکا و تضمین منافع خود است. به علاوه کشورهای خلیج فارس نیز در قالب پیمان‌های جدید و مشارکت با چین مانند ابتکار کمربند–جاده منافع اقتصادی خود را دنبال می‌کنند.

– **ضعف هژمونی غرب:** روند اخیر گسترش بریکس و پیمان‌های جایگزین نشانه فروریختن تدریجی «نظم تک‌قطبی پس از جنگ سرد» است. بریکس به‌عنوان جبهه اقتصادی –سیاسی نوظهوری دیده می‌شود که تلاش می‌کند در برابر نفوذ آمریکا و اروپا ایستادگی کند. در حقیقت گسترش تعداد اعضای بریکس به شش کشور جدید در سال ۲۰۲۳ و پیش‌درآمدی بر یک نظم پساغربی» نامیده شده است به‌گونه‌ای که آن را در حال سرعت بخشیدن به افول نفوذ آمریکا معرفی می‌کنند.

نقش ایران در نظم نوظهور منطقه‌ای

– **اقتصاد مقاومتی و تطبیق با تحریم‌ها:** اقتصاد ایران در سال‌های اخیر تحت فشار شدید تحریم‌های بین‌المللی بوده اما تهران استراتژی «اقتصاد مقاومتی» را دنبال کرده است. کشورمان به‌شوی‌ای «عقالتنه» برای تداوم سیاست‌های خود یک «اقتصاد مقاومتی» ایجاد کرده که تحریم‌ها را دور می‌زند و در عین حال فرصت‌هایی را برای نخبگان نزدیک به حکومت فراهم می‌کند. در سیاست‌های کلان ایران اکنون اولویت با نجات اقتصادی ملی و فراهم کردن زیرساخت‌های داخلی از صنعت تا کشاورزی است تا وابستگی به دلار یا اقتصاد نفتی کاهش یابد.

– **دیپلماسی منطقه‌گرا:** تهران در سیاست خارجی خود به گسترش روابط منطقه‌ای و چندجانبه‌گرایی پروخته است. نمونه بارز آن اشنی میان ایران و عربستان سعودی در سال ۲۰۲۲ بود که با میانجی‌گری چین حاصل شد. این توافق در عمل نشان داد که حتی رقبای سابق برای مدیریت تهدیدهای مشترک حاضرند گفت‌وگوی مستقیم را تجربه کنند. در جریان این فرایند، وزیر دفاع سعودی در ماه‌آوریل ۲۰۲۵ به تهران سفر کرد تا به‌طور مستقیم با فرماندهان سپاه قدس دیدار کند و دو کشور سعی کردند ریسک‌های ناشی از یک درگیری احتمالی را کاهش دهند. هرچند این تفاهم تدارک مشترک ممکن است تنها جنبه تاکتیکی و زمان‌بندی‌شده‌ای داشته باشد، اما به هر حال نشان از تغییر رویکرد ایران دارد.

– **گوشه‌گیری از بلوک غربی:** ایران افزون بر تعامل با عرب‌ها، مناسباتش را با سایر قدرت‌های غیرغربی نیز تحکیم کرده است. به‌عنوان مثال تهران به سازمان همکاری شانگهای پیوسته و در سال ۲۰۲۳ عضویت خود در بریکس را نیز افزوده است؛ بدین ترتیب ایران رسماً وارد هسته تصمیم‌گیری اقتصادی گروهی شده که می‌کوشد «پیوستگی دلار» و هژمونی بانک‌های غربی را کاهش دهد. علاوه بر این تهران در سال‌های اخیر سعی کرده صادرات خود را به بازارهای چین، روسیه و کشورهای آسیای مرکزی افزایش دهد و پروژه‌های مشترک نفت و گاز با همسایگان را دنبال کند. به نظر بسیاری از ناظران اکنون کشورمان خود را «بازاری باز برای سراسر مایه‌گذاری خارجی» معرفی کرده و تأکید بر اقتصاد و تجارت را در اولویت سیاست خارجی خویش قرار داده است.

چشم‌انداز نظم نوین

نتایج این روندهای پیچیده‌شان می‌دهد که کاهش تدریجی مرکزیت آمریکا در خاورمیانه یک تغییر تاکتیکی و نشانه پایان یک دوره تاریخی و آغاز شکل‌گیری نظم تازه‌ای است. برخی تحلیل‌ها معتقدند گسترش اقتصاد و سیاست بر محورهای شرقی از جمله بریکس، «افول نفوذ آمریکا در جنوب جهانی» را تسریع کرده است. با ضعیف شدن پایگاه سنتی نفوذ واشنگتن، بازیگران منطقه‌ای از دولت‌های مستقل تا گروه‌های غیردولتی تمایل بیشتری به اتکا به خود و همکاری با هم‌پیمانان نوظهور پیدا کرده‌اند. در این نظم نوین که به تدریج در حال پدیدار شدن است، نقش ایران نیز تغییر می‌کند. به‌رغم مشکلات داخلی و تحریم‌ها، تهران خود را چنان توانمند مستقل می‌داند که در دیپلماسی اقتصادی و منطقه‌ای تأثیرگذار است. به‌طور کلی چشم‌انداز حاکی از آن است که خاورمیانه به سمت چندقطبی شدن در عمل پیش می‌رود و بازیگرانی مانند ایران، چین و روسیه با اتحاد‌های جدید خود در حال بازنویسی قواعد صحنه سیاسی – اقتصادی منطقه هستند.

جمهوری اسلامی ایران؛

معمار نظم نوین منطقه‌ای

در میانه تغییر آرایش قدرت در خاورمیانه، ایران یک بازیگر منطقه‌ای و به‌تدریج در حال تبدیل‌شدن به سازنده نظم است که از متن مقاومت، هم‌پیمانی‌های شرقی و بازتعریف مفهوم توسعه برمی‌خیزد. تهران با تکیه بر اقتصاد مقاومتی، عبور از دلار، مشارکت در ساختارهای جدیدی چون بریکس و پیمان‌شانگهای و چرخش کامل به‌سوی شرق عملاً خود را از قواعد بازی آمریکامحور خارج کرده و قواعد تازه‌ای را پیش‌نهاد می‌دهد. این قواعد تازه در بازارهای انرژی، حمل‌ونقل، مناسبات دیپلماتیک، ترتیبات امنیتی و حتی زبان قدرت منطقه‌ای اثر گذاشته‌اند. در چنین شرایطی آنچه ایران پیش‌تر به‌عنوان «مقاومت» تعریف می‌کرد امروز در قامت به‌راهبردی جامع و چندبُعدی ظاهر شده که از غزه تا بیروت، از مسکو تا پکن و از دریای خزر تا خلیج فارس امتداد یافته است. این مسیر البته همچنان با چالش‌هایی مانند تحریم، فشار نظامی و جنگ رسانه‌ای همراه است اما آنچه تغییر کرده، موقعیت روانی و راهبردی تهران است زیرا دیگر در جایگاه کشوری در حاشیه نظام جهانی نیست و به عنوان معمار نظمی تازه ظاهر شده است که نظم سابق را به چالش می‌کشد و برای بسیاری از ملت‌های جنوب جهانی، الهام‌بخش راهی متفاوت است.

فرهنگ‌نگار

چهارشنبه

 چهارشنبه۲۸ خرداد۱۴۰۴
 شمارهٔ ۴۴۳۸
 FARHIKHTEGANDAILY.COM
 FARHIKHTEGANONLINE

۱۱